



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱) أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲) إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)﴾

این چند سوره‌ای که مصدر است به الف لام راء حروف مقطعه است در طلّیعه بحث هم ملاحظه فرمودید که ناظر به اهمیت وحی و محتوای وحی و گیرنده وحی و اینها است لذا تمام این چند سوره‌ای که به الف لام را مصدر است بعدش دارد ﴿تلك آيات الكتاب الحكيم﴾<sup>۱</sup> و مانند آن نامگذاری اینها هم به اضافه به چند پیغمبر علیه الصلاه و علیهم السلام شده است می‌گویند سوره یونس، سوره هود، سوره یوسف و مانند آن به جای اینکه بگویند الف لام رای اوّل، الف لام رای ثانی، الف لام رای ثالث آن گونه نام بردن و تسمیه خیلی شایسته نبود مناسب نیست لذا به اسم این انبیاء علیهم السلام ذکر کردند و نامگذاری این سوره هم به نام یونس سلام الله علیه ظاهراً به مناسبت همان داستان کم نظیر قوم یونس است که وقتی عذاب آمد عذاب در شرف آمدن بود از اینها برداشته شد و این

مخصوص همان قوم یونس است که اگر عذاب الهی وقتی برای يك قومى مقدّر شد دیگر حتمی است فقط در جریان قوم یونس بود که همین که به لبه وقوع رسید از اینها رفع خطر شد وگرنه قصه حضرت یونس و جریان دریا افتادن و آن جریان ذکر یونسی در دل ماهی در دریا و اینها در این سوره نیست اصلاً قصه حضرت یونس در این سوره نیست بخشی از قصه حضرت یونس در سوره مبارکه صافات است که آنجا تا حدودی مبسوطتر بیان شده سوره صافات آیه ۱۳۹ تا ۱۴۱ اینچنین است ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ \* إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ \* فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿ این بخش قابل توجه که در سوره مبارکه صافات از جریان حضرت یونس نقل می‌کند این تا حدودی آن قصه اساسی حضرت یونس را بازگو می‌کند در این سوره‌ای که ما الآن در خدمت آن هستیم از قصه حضرت یونس خبری نیست مگر همان جریان رفع عذاب بنابراین، نامگذاری اینها شاید به مناسبت علم بالغلبة و مانند آن باشد مطلب دیگر آن است که بعضیها فکر می‌کردند که این سوره یونس که ۱۰۹ آیه دارد این چهل آیه اولش در مکه نازل شد آن شصت آیه تقریبی در مدینه نازل شد برای اینکه جریان مجادله با اهل کتاب و گفتمان با یهودیها و آنها در آن مطرح است و چون این گفتگو و گفتمان و مجادله و مناظره در مدینه بود پس این شصت آیه سوره یونس هم تقریباً در مدینه نازل شد این در طلّیعه بحث هم ملاحظه فرمودید که انسجام این سوره نشان می‌دهد که با هم نازل شد و محور اصلی پیام این سوره هم اصول دین است یعنی توحید و نبوت و معاد است که صبغه سوره مکی دارد اینچنین نیست که در مکه گفتگو و مناظره و مجادله‌های علمی با اهل کتاب نبوده البته آن صورتی که در مدینه به صورت مباهله و آنها بود به آن صورت در مکه نبود یا کم بود یا مثلاً تاریخ ضبط نکرد ولی اصل استدلال کلی را با اهل کتاب در آیات مکی هم به همراه دارد بنابراین نمی‌شود گفت که آن شصت آیه در مدینه نازل شد مطلب دیگر این است که قرآن کریم هم باغ است و هم میوه‌های فراوانی دارد و هم درخت غرس

می‌کند یعنی خودش این که می‌بینید تفسیر جزو علوم مهجور است خیال می‌کنند تفسیر درسی نیست تفسیر مطالعه‌ای است یا هر کسی می‌تواند از قرآن استفاده کند سرش آن است که میوه‌های قرآن، فراوان است یعنی هر کس به هر آیه‌ای مراجعه کند يك چیزی می‌فهمد و درست هم هست هر آیه‌ای چندین میوه نقد دارد میوه چیدن کار عموم است یعنی هر کسی می‌رود در باغ میوه می‌چیند اما درخت کاری، کار هر کسی نیست تفسیر آن نیست که انسان از آیات بهره‌ای میوه‌ای ببرد چون آنقدر قرآن نور است آنقدر آیات میوه‌های فراوان است که کمتر کسی از سوادهای ابتدایی عربی برخوردار باشد مگر اینکه وقتی به خدمت قرآن رفت بالاخره چند چیزی استفاده می‌کند چون قرآن ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾<sup>۲</sup> است اما این را نمی‌گویند تفسیر، تفسیر درخت کاری است نه میوه چیدن یعنی آدم باید بتواند يك درختی بکارد، ریشه‌ای، ساقه‌ای، تنه‌ای برهان اقامه کند بعد بگوید اگر قرآن کریم این میوه را می‌دهد به فلان دلیل است خود قرآن کریم که اولین مفسر خودش، خودش است ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۳</sup> است و همچنین وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام که همه مفسرند آنها باغبان هستند یعنی درخت می‌کارند نه میوه می‌چینند تفسیرهایی نظیر المیزان و اینها باغبانند تفسیرهای دیگر که مثلاً از اهل سنت یا غیر سنت اینها میوه‌های آیات را می‌چینند فراوان هم هست این آیه این پنج تا پیام را دارد این ده تا پیام را دارد این فایده را دارد این نکته را دارد درست است اما حالا چطور شد این در آن کم است در اینجا همه ملاحظه می‌فرمایید به اینکه قرآن کریم می‌گوید اینها تعجب کردند در حالیکه تعجب نیست و خدا واحد است و جهان مبدئی دارد و اینها. اینها میوه‌های قرآن اما حالا می‌رسیم به درختکاری قرآن درختکاری قرآن این است که قرآن به انسان می‌گوید چه در بخش تصدیق چه در بخش تکذیب محقق باشد هیچ چیزی را بی برهان قبول نکن

هیچ چیزی را هم بی برهان نفی نکن تصدیق بدون تصور روا نیست تکذیب بدون تصور هم روا نیست فرمود اگر می‌خواهی چیزی را باور کنی ﴿لَا تَقْفَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾<sup>۴</sup> چون ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُورًا﴾<sup>۵</sup> بخواهی چیزی را تکذیب کنی ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِآلَمِ يَحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾<sup>۶</sup> محققانه تکذیب بکن دلیل اقامه کن بگو این محال است بعد بگو نه پس دو طرف نفی و اثبات را قرآن بست لذا می‌شود حصن آدم نفی تواند تکان بخورد بخواهد بگوید آری باید برهان اقامه بکند بخواهد بگوید نه باید برهان اقامه بکند فرمود اگر تصدیق کردی ﴿لَا تَقْفَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾<sup>۷</sup> بدون برهان تصدیق نکن اگر تکذیب کردی ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِآلَمِ يَحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾<sup>۸</sup> بدون برهان تکذیب نکن این معنای حصن است اگر کلمه توحید حصن است لا إله إلا الله حصن است ولایت حصن است یعنی آدم باز نیست در دشت نیست در قلعه است وقتی در دژ است اگر اینطرف بخواهد برود سرش می‌شکند آن طرف بخواهد برود سرش می‌شکند بالاخره محدود است در اینجا می‌فرماید به اینکه خیلیها هستند که اول چیزی خوششان می‌آید بعد باور می‌کنند مثل توده مردم بعضیها اول يك چیزی بدشان می‌آید بعد تکذیبش می‌کنند مثل ملحدان و لائیکها و منافقان و کفار و اینها نه اینها برهان دارند نه آنها اینها چون برهان ندارند يك وقتی با عصای موسی می‌آیند يك وقتی هم با گوساله سامری می‌روند خوب آن کسی که برهان اقامه نکرده وقتی دید يك چوب مار شده گفت به به وقتی هم که ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلاً جَسَداً لَهُ خَوَارٍ﴾<sup>۹</sup> آنجا هم می‌گوید به به چرا می‌گویند خواب آدم عالم بهتر از عبادت کردن آدم عوام است در این روایات این را حتماً

۴ - اسراء، ۲۶.

۵ - اسراء، ۳۶.

۶ - یونس، ۳۹.

۷ - اسراء، ۲۶.

۸ - یونس، ۳۹.

۹ - طه، ۸۸.

ملاحظه فرمودید ائمه فرمودند وقتی می‌خواهید ده بروید شهر بروید يك جایی می‌خواهی بروی اول سؤال بكن يك روحانی بفهم آنجا هست یا نه که مردم را محقق بار آورده یا نه اگر يك عالم دینی جایی ندارد نرو، خوب آن که امروز اینجا گفت به به به دنبال موسی کلیم راه افتاد فردا هم به دنبال سامری راه می‌افتد چه اینکه افتادند همینها بودند که ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلاً جَسَداً لَهُ خَوَارِفَقَالُوا هَذَا إِلَهكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنسَى﴾<sup>۱۰</sup> اینها هم گفتند آما ... در بخش نفاق و كفر و لائيك و الحاد آنها هم همینطورند آنها هم برهان ندارند اول استبعاد می‌کنند بعد می‌گویند نه. اول بدشان می‌آیند بعد می‌گویند نه درختکاری قرآن این است که می‌گوید بی‌خود بدت نیاید بی‌خود خوشت نیاید حالا اینجا چون بخش بد آمدن است و تعجب است می‌گوید بی‌خود تعجب نکن چرا تعجب می‌کنی اول تعجب کردی بعد تکذیب کردی چون خوشت نیامده گفتی نه، نه اینکه برهان داشتی ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا﴾ بعد ﴿قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ﴾ صدر آیه تعجب است ذیل آیه، تکذیب ولی هیچ برهانی از اینها نقل نشده مگر می‌شود يك کسی پیغمبر بشود این را در صدر گفته حتماً این آقا ساحر است و دروغ می‌گوید خوب چرا نمی‌شود تو با تعجب چطور از دالان تعجب این سکوی پرش تو شد از تعجب پرواز کردی به تکذیب؟ ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ﴾ خود این ﴿أَكَانَ﴾ همزه‌اش همزه تعجب است آیا اینجا جای تعجب است ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ﴾ با جمله اسمیه با إِنَّ با لام با تاکید خوب چطور شد شما از تعجب به تکذیب درآمدید در بخشهای اثباتی هم به شرح ايضاً يك عده از خوشآمد به تصدیق پرواز می‌کنند آن هم همینطور است در اینجا درختهای قرآن این است می‌گوید ما اول تعجب زدایی بکنیم چون شما هیچ دلیلی بر تکذیب نداشتید الا اینکه خوشتان نیامد یا اینکه بر تعجب بودید ما

بیایم جلوی تعجب شما را بگیریم که دیگر از این سکوی پرش نتوانید پرواز کنید به تکذیب چه تعجبی دارید شما ﴿اَكان للناس عجباً اَن اُوحينا اِلى رَجُل﴾ آن وقت این درخت کاری را توسعه می‌دهد می‌گوید پیغمبر آمده سه تا حرف را گفته اصل وحی و نبوت را گفته شما تعجب کردید گفته خدا واحد است شما تعجب کردید گفته بعد از مرگ حق است حیات است تعجب کردید وحی است و توحید تعجب کردید وحی است و معاد تعجب کردید وحی است و وحی تعجب کردید این تعجب شما سریل تکذیب شما است چه در توحید چه در مبدأ چه در منتهی چه در وحی و نبوت حالا آیاتی که در این سه بخش است یعنی تعجبی که مربوط به مبدأ است تعجبی که مربوط به معاد است تعجبی که مربوط به وحی و نبوت است ملاحظه فرمودید در سوره مبارکه قاف آیه دو به بعد دارد که ﴿ق وَالقرآن المجید﴾ بل عجبوا اَن جاءهم منذر منهم فقال الکافرون هذا شیء عجیب ﴿این چیز عجیبی است مگر می‌شود يك کسی با خدا رابطه داشته باشد حرف خدا را بیاورد این دعوای او عجیب است دعوت او هم عجیب است ما را به معاد دعوت می‌کند به حیات بعد از مرگ دعوت می‌کند ﴿اَءذا متنا و کنا تراباً ذلک رجع بعید﴾<sup>۱۱</sup> این چیز بعیدی است مگر می‌شود آدم مرده زنده بشود کسی مرد تمام شد و رفت اینکه می‌گوید ما ضبط صوت گذاشتیم در قبر، خبری از سؤال نکیر و منکر نبود این نمی‌داند که قبر یعنی چه در قرآن کریم فرمود قبر در دریا هم هست در هوا هم هست عذاب قبر در دریا هم هست آتش برزخی که در «حفرة منه من حفر المیزان» در دریا هم هست در جریان قوم نوح سلام الله علیه فرمود ﴿اُغرقوا فادخلوا ناراً﴾<sup>۱۲</sup> نه ثم ادخلوا اینها همانطوری که در طوفان غرق شدند مستقیماً در آب رفتند در آب غرق شدند بلافاصله چون فا برای ترتیب بدون فصل است مثلاً می‌شود يك آتشی که در طوفان هم هست این دلش می‌خواهد که در این گورستان يك ضبط صوت بیاید و او

سؤال نکیر و منکر را بشنود این نمی‌داند برزخ یعنی چه فرمود ﴿أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً﴾<sup>۱۳</sup> فرمود اینها تعجب می‌کنند ﴿أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾<sup>۱۴</sup> استبعاد است این درباره وحی است و معاد در جریان وحی و مبدأ در سوره مبارکه صاد آیه دو به بعد این است فرمود ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَاتْ حِينَ مَنَاصٍ \* وَ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾<sup>۱۵</sup> تعجب کردند که کسی می‌آید از خدا و قیامت سخن می‌گوید و می‌گوید من پیغمبرم این تعجبشان سریل تکذیب شد ﴿فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾<sup>۱۶</sup> این راجع به دعوای او، راجع به دعوت او هم تعجب کردند ﴿أَجْعَلِ الْإِلَهَةَ إِلَهاً وَاحِداً إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾<sup>۱۷</sup> این همه بتها و خداها می‌گویی نه فقط يك دانه لا إله إلا الله؟ این همه الهه را ما داریم برویم دنبال يك دانه بگردیم؟ این چیزی جز تعجب سنتی نیست مگر می‌شود که ما دست از همه بتها برداریم و بگوییم فقط يك خدا است؟ ﴿أَجْعَلِ الْإِلَهَةَ إِلَهاً وَاحِداً إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ حرف شگفتی است پس هم درباره وحی و نبوت که يك نفر با خدا رابطه دارد و از خدا وحی می‌گیرد به مردم ابلاغ می‌کند تعجب کردند هم درباره مبدأ تعجب کردند در وحی است و در مبدأ. در سوره قاف تعجب در وحی بود و معاد آن بخشهای دیگری هم که در سوره مبارکه رعد خواندیم آن هم تعجب مربوط به معاد بود آیه ۵ سوره رعد این بود ﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ﴾ که ﴿إِذَا كُنَّا تُرَاباً إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ اگر حساب و کتابی نباشد تعجب است حساب و کتابی باشد که جای تعجب نیست پس هیچ برهانی از مشرکان و وثنی‌های حجاز اقامه نشده بر نفی توحید و اثبات شرك یا بر نفی وحی و نبوت یا بر نفی معاد همه‌اش تعجب است همین یا

۱۳ - نوح، ۲۵.

۱۴ - ق، ۳.

۱۵ - ص، ۳ و ۴.

۱۶ - ص، ۴.

۱۷ - ص، ۵.

می‌گفته ﴿اَنَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾<sup>۱۸</sup> یا احياناً يك مغالطه‌آی بین اراده تکوینی و تشریعی می‌کردند چون خودشان را می‌دیدند افراد عادی را می‌دیدند و می‌گفتند که ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾<sup>۱۹</sup> ما تا کنون در پدرانمان يك چنین چیزی ندیدیم بنابراین نمی‌شود کسی با خدا رابطه داشته باشد برهان این است که انبیا علیهم السلام فرمود ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۲۰</sup> بالاخره يك دلیلی بیاورید بر بطلان دعوا، بر بطلان دعوت شما که دلیلی ندارید خودتان هم از نظر منطقی یقین ندارید ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُتَّبِعِينَ﴾<sup>۲۱</sup> از نظر روانی ممکن است یقین داشته باشید ولی یقین روانی که به درد کسی نمی‌خورد این که در کتابهای اصول می‌گویند قطع قطاع حجت است این همان قطع روانی است وگرنه قطع منطقی که قابل حجت است قابل استدلال است هر جا که باشد حجت است هم برای خودش هم برای دیگران این که در اصول ثابت شده که قطع قطاع برای دیگران حجت است یا نه برای خود آدم حجت است یا نه بعد از کشف خلاف تکلیف چیست این مال قطع روانشناختی است نه قطع منطقی کثیر الشك این است کثیر القطع این است کثیر الظن این است ظنان، شكاك، قطاع اینها مبتلا به مشکلات روانی هستند همه اینها را قرآن کریم فرمود به اینکه از اعتبار ساقط هستند اگر دلیلی دارید اقامه کنید خوب این درختکاری شد یعنی سرپل یقین بی‌خود، روانی اینها نه یقین منطقی تعجب است این را تعجب گرفت فرمود چیزی برای شما تعجب نباشد شجره طوبایی غرس کرد به نام برهان ﴿لَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾<sup>۲۲</sup> برهان اقامه کرد کوثر داد آب آفرید فرمود نهال کاری بکن و جزم پیدا کن آن وقت آن جزم می‌شود جزم منطقی و برای اینکه این را آبیاری بکنی خوب

۱۸ - زخرف، ۲۲ و ۲۳.

۱۹ - قصص، ۳۶.

۲۰ - بقره، ۱۱۱.

۲۱ - جاثیه، ۳۲.

۲۲ - اسراء، ۲۶.



بالاخره قرآن کتاب همه است همه هم که در حوزه و دانشگاه نیستند که با برهان سر و کار داشته باشند يك راه میانبر عمومی به همه داد و آن این است که ﴿واعبد ربَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾<sup>۲۳</sup> همین چیزهایی را که بلد هستی خودت عمل بکن این نماز را اوّل وقت بخوان خوب هم بخوان بالاخره به جایی می‌رسی داری با او حرف می‌زنی این گوشت را پاك بدار این قدمت را پاك بدار اینها را که بلدی راهش این است فرمود ما دو تا راه داریم اینها مانعة الخلو است جمع را شاید ﴿واعبد ربَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾<sup>۲۴</sup> این حتی، حتای فایده است نه تعقیب یعنی می‌خواهی به یقین برسی راهش این است بالاخره يك دفعه يك کسی باید بدهد این راهش است نه حرف معاذ الله که معاذ الله عبادت بکن تا به یقین برسی اگر به یقین رسیدی معاذ الله عبادت را رها کن چون این عبادت يك نردبان است خوب اگر کسی خدای ناکرده رسید به مرحله یقین و همانجا عبادت را رها کرد که از آنجا سقوط می‌کند که خوب اگر کسی با تضرع این نردبان را گرفت و بالا رفت و دیدش وسیع شد و خیلی جاها را می‌بیند اگر بگویند نردبان چیست همانجا می‌افتد که این حتی، حتای فایده است نه حتای حصر نه یعنی تا آن وقت عبادت بکن برای اینکه بخواهی به یقین برسی راهش این است این می‌شود درختکاری قرآن که جلوی تعجب را می‌گیرد جلوی خوش باوری را می‌گیرد جلوی بدباوری را هم می‌گیرد می‌گویند حالا چهار تا کرامت دیدی چرا زود به به می‌گویی این به به و چه چه به دنبالش ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٍ﴾<sup>۲۵</sup> هم هست آن قصه معروف هست که آیا ذات اقدس اله می‌تواند زمین را یا دنیا را در پوست تخم مرغ جای بدهد به طوری که زمین یا دنیا کوچکتر نشود و پوست تخم مرغ بزرگتر نشود این سؤال کننده دو قسم بودند چون چند تا روایت به این مضمون در کتاب شریف

۲۳ - حجر، ۹۹.

۲۴ - حجر، ۹۹.

۲۵ - طه، ۸۸.

توحید مرحوم صدوق است بعضیها هستند که خیلی ساده اندیش هستند آنها هیچ راهی برای اقامه برهان نیست بالاخره باید با يك مثالی اینها را قانعشان کرد توجیهشان کرد تا کم کم آن حدّ ذهنی‌شان، حدّ شوق و علاقه‌شان تعدیل بشود تا زمینه برای استدلال ایشان فراهم بشود حضرت آن جواب معروف را دادند فرمودند خدا بزرگتر از زمین را در کوچکتر از تخم مرغ جای داد عرض کرد چطور فرمود افتح عينك چشمت را باز کن بین چه می‌بینی عرض کرد آسمان می‌بینم و زمین می‌بینم منظومه شمسی می‌بینم فرمود اینها که بزرگتر از زمین است چشمت که کوچکتر از تخم مرغ است پس خدا بزرگتر از زمین را در کوچکتر از تخم مرغ جای داده این يك روایت است مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه نقل می‌کند که وجود مبارك امام صادق سلام الله علیه فرمود به اینکه کسی آمد خدمت وجود مبارك حضرت امیر سلام الله علیه عرض کرد آیا خدا می‌تواند دنیا را در تخم مرغ جای دهد بدون اینکه دنیا كوچك بشود و تخم مرغ بزرگ بشود فرمود ذات اقدس اله او ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۲۶</sup> است او عاجز نیست «والذی سئلتنی لایکون» آنکه تو سؤال کردی شدنی نیست این کان کان تامه است لایکون یعنی لایوجد محال است محال که شیء نیست در بحثهای قبل هم داشتیم که محال لاشیء است نه شیء یعنی این میم و حا و الف و لام يك لفظی است يك مفهومی که داریم این مفهوم زیرش خالی است عدم محال ممتنع اینها زیرش خالی است مثل اینکه کسی سؤال بکند آیا خدا قدرت دارد؟ جواب: که چه بکند؟ کسی حرف نزند آخر آن محال لاشیء است شیء نیست که خدا بکل شیئی قدیر است چیزی که هیچ نیست چه کار بکند خدا شما يك پیشنهادی بدهید چیزی که ممکن باشد قابل وجود باشد بله ذات اقدس اله ایجادش می‌کند فرمود «والذی سئلتنی لایکون» این را می‌گویند درختکاری. در غالب این موارد ذات اقدس اله فرمود اینها از سکوی تعجب به انکار و تکذیب رسیدند ما برای

اینکه جلوی پرواز بیجای اینها را بگیریم این سکو را ویران می‌کنیم چه تعجبی دارد این حتماً باید اینچنین باشد اگر ذات اقدس اله همه چیز را آفرید يك، باید همه چیز را پروراند دو، انسان هم آفریده خدا است هم تحت ربوبیت خدا است سه، پرورش انسان هم از راه اندیشه و فکر است چهار، اندیشه و فکر هم باید انبیا بیاورند که علومشان سلطان علوم است پنج، پس وحی ضروری است اگر وحیی نباشد جای تعجب است بالاخره بشر با چه پرورش پیدا کند؟ يك موجود متفکر، مختار، بالعلم والقدرة و الارادة والاختیار رشد می‌کند يك کسی باید باشد اینها را سامان بدهد یا نه علوم فراوانی هست که بشر پی نبرده، نمی‌داند کجا آمده کجا می‌رود با اسرار عالم چگونه برخورد بکند يك کسی باید باشد اینها را سامان بدهد یا نه این می‌شود درختکاری قرآن این کار المیزان است یعنی ریشه‌یابی بکند درختکاری بکند آبیاری بکند هرس بکند آن وقت میوه‌هایش را به دست دیگران بدهد پس هیچ کس فریب ظاهر آیات را نخورد هر کسی خدمت آیه برود حتماً استفاده می‌کند اما این تفسیر نیست از بس میوه درخت قرآن، فراوان است هیچ کسی بی بهره بر نمی‌گردد این آیه فرمانش این است این آیه ظاهرش این است این آیه اینطور هدایت می‌کند اینطور روشن می‌کند اینها درست است اما اینها هیچ کدام علم تفسیر نیست به هر تقدیر فرمود به اینکه ﴿أَكُنْ لِلنَّاسِ عَجَبًا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ خَبِيرًا﴾ و بشر الذين آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم قال الكافرون إن هذا لساحر مبين ﴿﴾ دیدید از تعجب به تکذیب بدون برهان اما ذات اقدس اله برهان اقامه می‌کند می‌فرماید به اینکه ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ شما بالاخره مخلوق هستید یا نه ازلی و ابدی نیستید که به دلیل اینکه قبلاً نبودید بعد هم خاک می‌شوید این هم معلوم است یا باید بگویید که مثل علف هرز خودرو هستید این را که نمی‌توانید بگویید یا بگویید نه نظام علی را ما قبول داریم هیچ چیزی بی علت نیست ولی علت خودم، خودم هستم این را هم که نمی‌توانید بگویید یا بگویید علت من مثل من

است این را هم که نمی‌توانید بگویید یا بگویید خود من آفریدگار سماوات و ارض هستم این را هم که نمی‌توانید بگویید فرمود ﴿أَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ \* أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ﴿<sup>۲۷</sup> این می‌شود برهان شما بالاخره یکی از اینها را بگویید دیگر بگویید مثل علف هرز خودرو سبز شدید ﴿خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ یعنی من غیر مبدأ فاعلی این را که نمی‌توانید بگویید که نظام علی را انکار بکنید تصادف است و بخت است و شانس است و اتفاق است این را که نمی‌توانید بگویید اگر گفتید نه هیچ معلولی بی علت نیست هیچ فعلی بی فاعل نیست ولی خود من علت خود من هستم این را هم که نمی‌توانید بگویید ﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ خالقون لانفسهم و خالقون لغيرهم این را هم که نمی‌توانید بگویید این مجموعه‌ای که الآن بالای سر شما سایه انداخت که بدون این مجموعه شما يك لحظه نمی‌توانید زندگی کنید اگر زمین نباشد اگر آسمان نباشد یا آب نباشد یا هوا نباشد اگر هوا نباشد که شما يك لحظه نمی‌توانید زندگی کنید اینها را که آفرید اینها هم خودبخود پیدا شدند این هم که نمی‌توانید بگویید یعنی بگویید خودرو است یعنی نظامی در کار نیست تصادف اینها را شما آفریدید یا پدران‌تان این را هم که نمی‌توانید بگویید أَمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ پس هیچ کدام از اینها نیست پس يك مبدئی هست که شما را آفرید دیگر همان که شما را آفرید به فکر پرورش شما هم هست او از اینکه شما را متقن، محکم، حکیمانه آفرید پس حساب و کتابی در کار است این نظم علی، الآن ما می‌گوییم که دانشکده پزشکی این هم دانشکده علمی است جزو علوم عمیق است بشریتی که به گوشه‌ای از اسرار بدن تازه پی برد اینها را می‌گوییم علما هستند دانشمندان هستند پژوهشگران هستند محققان هستند چرا به اینها می‌گوییم علما برای اینکه گوشه‌ای از اسرار عالم را فهمیدند پس معلوم می‌شود این نظم، نظم عالمانه هست که آن که تازه يك گوشه‌اش را فهمید می‌شود دانشمند پس آن که ساخت دانشمند

حقیقی است دیگران را که ما می‌گوییم اینها عالماند حالا یا گیاه شناس هستند یا معدن شناس هستند یا اختر شناس هستند یا دریا شناس هستند همه اینها را ما می‌گوییم دانشمندان برای اینکه گوشه‌ای از این نظم را فهمیدند خوب نظم آفرین اولی بآن یکن عالماً چطور آنکه چهار تا کلمه فهمید عالم است آن که آن حقیقت را آفرید عالم نیست پس این می‌شود عالم حکیم عالم حکیم می‌شود کسی را رها بکن ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى﴾<sup>۲۸</sup> وجود مبارك حضرت امیر سلام الله علیه در آن دوران کشاورزی‌شان مرحوم امین الاسلام رضوان الله تعالی علیه نقل می‌کند که حضرت وقتی این بیلها را فشار می‌دادند برای شیار زمین و کشاورزی می‌کردند بالاخره این کارگرهای یدی یا رجلی اینها که با دست یا با پا کار صنعتی و کشاورزی می‌کنند زیر لب هم يك زمزمه‌ای دارند آنها که اهل معنی هستند یا ذکر می‌گویند یا دعا یا مناجات یا قرآن آنهایی که آدمهای هرزه و عادی هستند با تصدی سرگرمند یا سوت می‌کشند وجود مبارك حضرت امیر این آیه را تلاوت می‌کرد وقتی که کشاورزی می‌کرد ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى﴾<sup>۲۹</sup> انسان خیال کرده همینطور رها است بالاخره يك حکیمی خلق کرده او را فرمود ﴿إِنَّ رَبَّكُمْ﴾ این برهان است ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ بعد روی مقام فرمانروایی مستقر شد در مقام تدبیر و فعل که بعد از صفات ذات است و امور را تدبیر می‌کند تدبیر می‌کند یعنی دبر عنه آینده عنه، آینده نگر است پشت قضیه را می‌بیند بالاخره وقتی يك کسی کاری می‌کند پشتش را هم می‌بیند آینده‌اش را هم می‌بیند يك وقت است يك کسی يك نهالی می‌خواهد بکارد بالاخره این نهال بیش از بیست یا سی سال سرسبز نیست يك درخت سیب یا يك درخت گلابی این تا سی سالش را می‌بیند حالا اگر يك کسی خواست سی میلیارد ساله بکند

سی بیلیارد ساله بکند و يك کار ابدی بکند این دبرش این است این ﴿يَدْبُرُ الْأُمُرَ﴾ دبر، پشت، پایان عاقبتش را ن دور آن

می بیند این را می گویند مدبر، مدبر که تدبیر می کند دبر عنه آینده اش را رویش را پشتش را همه را می بیند تا بشود مدبر و کار او هم که دیگر تاریخ مند نیست آن پایان ابدیتش را هم می بیند يك چنین خدایی، چنین ذات اقدس الهی که شما قبول دارید بالاخره مشرکان حجاز قبول داشتند که خدا واجب الوجود است موجود هست خالق است برای واجب الوجود شریکی نیست برای خالق شریکی نیست برای رب العالمین شریکی نیست تا این سه مرحله را قبول داشتند منتهی ربوبیت جزئیة را شريك رب العالمین قرار نمی دادند می گفتند ارباب متفرق مبتلا به همینها بود فرمود خوب پس اگر این است به این بها چرا احترام می کنید چرا اینها را می پرستید در سوره مبارکه سبأ و فاطر آنجا مشخص کرده فرمود امر از چهار حال بیرون نیست اینها یا بالاستقلال کار انجام می دهند که نیست یا بالمشاركة کار انجام می دهند که نیست یا بالمظاهرة کار انجام می دهند ما لهم من دونه من ظهير که نیست می ماند شفاعت غیر خدا اگر بخواهد سهمی داشته باشد یا يك ذره را مستقلاً می آفریند این ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۳۰</sup> یا نه بالمشاركة با الله يك چیزی را می آفریند ما لهم من شرك یا اینها شريك خدا نیستند دستیارند معینند، معاونند، مظاهر هستند، ظهیرند پشتوانه هستند پشتیبان هستند ما لهم من دونه من ظهير پس از غیر خدا هیچ يك از این سه کار ساخته نیست می ماند تضرع و شفاعت بله تضرع و شفاعت حق است این مال اهل بیت است و انسانهای کامل است و انبیا است و اولیا به اینها که اجازه نداده که پس چرا اینها را می پرستید این

می‌شود درختکاری ﴿و ما من شفیع الا من بعد اذنه ذلکم الله ربکم﴾ حالا که این است فاعبدوه خدا را عبادت کنید.

سؤال: جواب: برای اینکه می‌خواهد همان بحثهایی که دیروز داشتیم روی دو دلیل. اگر کسی قبول دارد که خالق خدا است باید قبول بکند که ربّ هم خدا است برای اینکه ربوبیت به خالقیت برمی‌گردد. خالقیت، ربوبیت یا بالملازمة به خالقیت برمی‌گردد کسی ربّ است مدبّر است مربّی است تربیب می‌کند تربیت می‌کند که آفریده باشد کسی که نیافریده چیزی را از او خبر ندارد چگونه مدبّر او است پس کسی پروردگار است که آفریدگار باشد این يك برهان. برهان دیگر این است که حقیقت ربوبیت به خالقیت برمی‌گردد کسی که ربّ است می‌پروراند یعنی چه؟ یعنی يك کمالی را به يك موجود بالقوه مستکمل، متکامل عطا می‌کند این اعطای کمال، خلقت است يك چیزی را به کسی یا چیزی می‌دهد می‌فرماید اگر شما قبول دارید خالق در عالم غیر خدا نیست ربوبیت هم عند التحلیل به خالقیت برمی‌گردد یا روی برهان تلازم یا تحلیل و ارجاع ربوبیت به خالقیت، صدر آیه فرمود ربّ شما ربّ همین مجموع است در ذیل نتیجه‌گیری کرده که ربّ شما او است ولا غیر حالا که لا ربّ الا الله پس فلا معبود الا الله بعد می‌فرماید به اینکه این حرفها در دلتان هست ما این حرفها را به وسیله وحی داریم شکوفا می‌کنیم یثیروا لهم دفائن العقول أفلا تذکرون يك کمی که به خودتان بیابید یادتان می‌آید ما این حرفها را قبلاً به شما گفتیم حالا یا در عالم ألسنت گفتیم یا در نهان فطرت به شما گفتیم بالاخره در دلتان هست الآن غبار روی کنید گردگیری کنید می‌بینید این حرفها در دلتان هست.

والحمد لله رب العالمین